

بررسی وضعیت اهل سنت عراق پس از داعش

توج افشون*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 3، پیاپی 67، پاییز 1395؛ صفحات 49-74

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/07/30

تاریخ دریافت: 1395/06/26

چکیده

اهل سنت عراق، در ادوار تاریخی گذشته تا زمان سقوط صدام، از جایگاه ممتازی در عرصه سیاسی-اجتماعی برخوردار بودند و از این رو، از آن به مثابه «عصر طلایی» خویش یاد می‌کنند. از همین رو، در اوایل سقوط صدام، به شدت و حدت با «نظم سیاسی مستقر نوین» از در آشتی‌ناپذیری و مخالفت درآمدند و رویکرد تقابل (در عین تعامل مقطعی) را اتخاذ کردند. بر همین اساس، بازیگران داخلی و خارجی مدعی حمایت از اهل سنت، با تحریک و تحریض جغرافیای سنی‌نشین، موج‌های متعددی از تقابل با حکومت مرکزی را در نخبگان سیاسی و بدنه اجتماعی سنی ایجاد کردند که از همراهی با جریان بعثی و القاعده تا همدلی و همسویی با داعش را در برمی‌گرفت. البته هم‌زمان بخشی نیز مسیر تعامل نسبی را برای اخذ برخی امتیازات و پیگیری برخی مطالبات در پیش گرفتند.

می‌توان گفت که به طور کلی، بدنه اجتماعی اهل سنت عراق، الگویی ترکیبی از مشارکت سیاسی نسبی تا تحریم و تقابل با حکومت مرکزی را از دوران سقوط صدام تا کنون به نمایش گذاشته است، ولی در مقطع پس‌داعش، با درک برخی واقعیت‌های صحنه و پی بردن به برخی خباثت‌های «بازیگران خارجی و نخبگان سنی مدعی حمایت از اهل سنت»، به نظر می‌رسد که این رویکرد از حالت تقابل به سمت تعامل با «نظم سیاسی مستقر نوین» حرکت خواهد کرد. این پژوهش در پی علل پدیدار شدن چنین درکی است و وضعیت اهل سنت عراق را در مقطع پس‌داعش، وجهه همت خود قرار خواهد داد.

واژگان کلیدی

اهل سنت، نخبگان سنی، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، داعش، حکومت مرکزی عراق



مقدمه

سقوط نظام بعثی عراق، اهل سنت¹ را وارد مرحله سیاسی نوینی کرد. به هم خوردن نظم سیاسی قدیم و شتاب تحولات این کشور در مدار نظام سیاسی جدید با ویژگی‌هایی نظیر وجود نظام پارلمانی و در اکثریت بودن جمعیت شیعی، اهل سنت را در دوراهی تقابل یا تعامل با حکومت شکل گرفته قرار داد.

از همین رو، طیف عرب سنی از اوان شکل‌گیری حاکمیت جدید در عراق، از در آشتی‌ناپذیری و مخالفت با آن درآمد. در موضوع سیاسی، ابتدا «قانون اساسی جدید» عراق از سوی جریان‌های سیاسی عرب سنی زیر سؤال رفت. در این مقطع، رویکرد سیاسی «اعتراض به وضع موجود» در محدوده جغرافیایی جامعه اهل سنت مشاهده می‌شد و تنها دربرگیرنده گروه‌های مسلح یا تروریستی مرتبط با این طیف نبود.

پس از آن، همواره می‌توان گفت که اهل سنت الگویی ترکیبی از مشارکت سیاسی نسبی تا تحریم و تقابل را به نمایش گذاشته‌اند. برای اهل سنت، مشارکت سیاسی در سال‌های اولیه پس از سرنگونی صدام به معنای مشروعیت بخشیدن به نظامی بود که در آن موقعیت فرودستی داشتند (و باید موقعیت فرادست از دست رفته را مسلم می‌انگاشتند، در حالی که این موضوع هنوز در مخیله آنان نمی‌گنجید و باور آن برایشان سخت بود).

در چنین وضعیتی، در غالب استان‌ها با اکثریت سنی شامل صلاح‌الدین، الانبار و نینوی، جمعیت رأی‌دهندگان سنی، اکثراً انتخابات سال 2005م را تحریم کردند. در فرایند تدوین قانون اساسی نیز نمایندگان عرب سنی با اتخاذ سیاست «کج‌دار و مریز»، از فرایندهای سیاسی موجود، ضمن اظهار نارضایتی بر نقش حاشیه‌ای خود تأکید کرده و می‌کنند.² به همین ترتیب در فراندوم قانون اساسی،

1. در اینجا منظور از اهل سنت، «عرب اهل سنت» است و افراد را دربر نمی‌گیرد.
2. در حال حاضر این موضوع به حدی از سوی نخبگان اهل سنت در دستور کار قرار گرفته است که در مقابل طرح «تسویه وطنی» ارائه شده از سوی سیدعمار حکیم، طرحی مبنی بر «طرح تسویه تاریخی» ارائه داده‌اند و بر بازگشت به «نقطه صفر» تأکید دارند. آنان معتقدند که چون در فرایندهای سیاسی پیشین، مشارکت فعالی نداشته‌ایم، باید از اول، فرایند سیاسی را آغاز کنیم. نکته مهم طرح



دو سوم رأی دهندگان در الانبار و صلاح‌الدین، قانون اساسی را رد کردند و به آن رأی منفی دادند.

بنابراین، در مجموع می‌توان ادعا کرد که برای اهل سنت، ضمن اینکه اشغالگری آمریکایی‌ها پدیده‌ای مطرود و مردود بود، نظم سیاسی نوین شکل گرفته، که شیعیان در آن محور حاکمیت بودند نیز پذیرفتنی و مطلوب نبود. از این‌رو، نسبت اهل سنت با حکومت مرکزی پس از سقوط صدام در حالتی از «فصل و وصل برای نیل به قدرت برتر» در نوسان بود. از این‌رو، می‌توان اذعان کرد که، «مواجهه دیدگاه‌ها در خصوص هویت دولت جدید، مالکیت و مشروعیت آن، پس از تجاوز ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق در سال 2003 ابتدا از سوی اهل سنت آغاز شد.» (haddad, 2016)

هر چند پس از سال 2008 تا انتخابات پارلمانی 2010، «تلاش اهل سنت برای کسب قدرت سیاسی» در چارچوب مشارکت در روند سیاسی قابل مشاهده است، اما شکل‌گیری «خیام اعتراضات» در سال 2012 پس از تحولات سوریه، نهایتاً به «همراهی خاموش» اهل سنت با تروریست‌های سلفی - تکفیری و بعثی‌ها انجامید. به عبارت بهتر، مقاومت چندانی در مقابل داعش و بعثی‌ها برای تسلط بر جغرافیای اهل سنت از سوی آنها صورت نگرفت و در مجموع، نخبگان و جامعه اهل سنت با ورود، حضور و فعالیت آنها در محدوده جغرافیایی خود، واکنش تندی بروز ندادند.

می‌توان گفت مطالباتی که از سوی بخشی از جامعه اهل سنت و نخبگان سیاسی مرتبط با آنان، از قبیل اعتراضات مطرح شد، جریان‌های سلفی - تکفیری و بعثی‌ها را به طمع بهره‌برداری از اوضاع انداخت و آنها توانستند بر موج جدید اعتراضات علیه حکومت مرکزی سوار و بر بخش اعظم جغرافیای سنی مسلط شوند.

اکنون پس از تغییر و تحولات در عرصه سیاسی - امنیتی عراق و شکست

«تسویه تاریخی» اتحاد قوای سنی به معنای نادیده انگاشتن روند سیاسی عراق دوران پساصدام از 2003م تا کنون است.

قریب الوقوع داعش در موصل، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که: وضعیت اهل سنت عراق پس از شکست داعش چه تغییر و تحولاتی پیدا خواهد کرد و به چه سمت و سویی سوق خواهد یافت؟

به عبارت دیگر، اکنون پس از گذشت بیش از یک دهه از استقرار نظم سیاسی نوین در عراق، پرسش مهم مطرح این است که با توجه به آزمون تجربه‌های بسیار اهل سنت در تقابل با حکومت مرکزی، آیا نخبگان و جامعه اهل سنت از تجربه‌های شکست‌خورده پیشین در مواجهه با حاکمیت، درس عبرت گرفته‌اند و به درک واقعیت‌های عراق پسا صدام روی خواهند آورد یا نه؟ آیا امکان به‌کارگیری تجربه‌های دیگر با حمایت برخی بازیگران از سوی اهل سنت برای تقابل با حکومت مرکزی وجود دارد؟

مفروض اصلی پژوهش حاضر بر این مبنا قرار گرفته است که با توجه به رویکرد سیاسی اهل سنت در تقابل و تعامل با حکومت مرکزی عراق در چارچوب آزمون و خطا، به نظر می‌رسد با آغاز «دوران پسا داعش» در عراق، دوران نوینی نیز برای اهل سنت آغاز خواهد شد و آنها با درک¹ واقعیت‌های پیرامون خود، از فاز نظامی - امنیتی به سمت فاز سیاسی - فرهنگی حرکت و مطالبات خود را از این طریق پیگیری خواهند کرد. البته این سخن به معنای قطع فاز نظامی - امنیتی به طور کامل نخواهد بود؛ زیرا آنها از این ابزار، به عنوان اهرم فشار بهره‌برداری خواهند کرد.

برای درک بهتر رویکردها و رفتارهای سیاسی اهل سنت در قبال «نظم سیاسی مستقر نوین» در عراق، ابتدا ضرورت دارد نگاهی به گذشته داشته باشیم:

مرور گذشته

از آنجایی که حکومت‌های روی کار آمده در عراق از ابتدای شکل‌گیری تا سقوط



صدام با هر کدام از اقلیت‌ها و طیف‌های سیاسی-اجتماعی عراق، رفتار متفاوتی داشته‌اند، «فرهنگ سیاسی خاصی» نیز در میان هر کدام ایجاد شده است. از این‌رو، جامعه سنی عراق، به‌رغم در اقلیت بودن به سبب پیوستگی با جمعیت عرب سنی خاورمیانه (بنا به زعم خود) و همچنین نقش برجسته در تاریخ سیاسی این کشور، همواره خود را در موضع برتر مشاهده کرده‌اند. پس از روی کار آمدن حزب بعث، با توجه به داشتن پایگاه قوی در بین قبایل سنی، نسبت به صلاحیت‌ها و شایستگی‌های ملی‌گرایانه و عرب‌ت‌اغراق‌نشان می‌دادند و با تلاش فراوان، خط‌مشی انتقال هر چه بیشتر اهل سنت به داخل عراق را دنبال می‌کردند. در واقع تشویق، تحریک و تحریض برای اتحاد با اعراب دیگر، یعنی از کویت تا سوریه و مصر، تلاش برای حفظ قدرت جمعیتی اعراب سنی در عراق قلمداد می‌شد. آنها به‌رغم در اقلیت بودن، از گذشته‌های دور بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق- که سرآغاز آن با حمایت عثمانی‌ها بود- استیلا یافته‌اند (مار، 1380: 28 با تلخیص و تصرف).

به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز در فرهنگ سیاسی می‌توان گفت که اهل سنت در قرن بیستم میلادی و پیش از آن، حکومت و قدرت را در دست داشته‌اند. آنها به عنوان یکی از قشرهای جامعه عراق، در طول چهار قرن که عراق تحت سیطره امپراتوری سنی عثمانی بود، سپس از سال 1958-1920 که انگلیس، عراق را اشغال کرد و نظام پادشاهی در این کشور مستقر بود و همچنین در دولت‌های بعدی عبدالکریم قاسم، عبدالسلام عارف، عبدالرحمن عارف و احمد حسین البکر و صدام، همواره قدرت را در دست داشتند و از این زاویه، احساس قدرت‌طلبی در طول این سال‌ها در روحیه سیاسی آنها پرورش یافت. حضور و فعالیت اهل سنت در رأس هرم قدرت در طول این چند قرن باعث ایجاد یک فرهنگ سیاسی بین آنها شد؛ به این مفهوم که آنها صاحبان اصلی عراق هستند و حکومت حق مسلم آنهاست (هاشمی، 1391: 14).

در حالی که این «اتفاق نظر وجود دارد که شمار عرب‌های سنی - که به طور سنتی، رهبری جامعه عراق را تقریباً به طور کامل در کنترل خود داشته‌اند - از 17 درصد کل جمعیت فراتر نمی‌رود» (مجموعه مقالات عراق پس از سقوط صدام، 1384: 63).

این مشکل حقیقی در عراق، حاکی از آن است که وضعیت یک طیف و تعریف رابطه آن با نظم سیاسی بیش از هر چیز دیگر، وابسته به تعریف آن توسط دولتمردان، سیاستمداران و فرهنگ برجای مانده است. پس از سقوط صدام، برای اهل سنت عراق، هنوز این ذهنیت باقی مانده و پذیرش شرایط نوین برای آنها سخت است. از این زاویه، «گروه‌های عرب سنی به عنوان بخشی... از ساختار اجتماعی عراق در... گذشته بر ارکان قدرت در این کشور مسلط بوده‌اند، اما... اکنون از نقش آفرینی و مشارکت در چارچوب قواعد دموکراتیک و مبتنی بر وزن جمعیتی ناراضی و خواستار نقشی به مراتب بیشتر در روند سیاسی - امنیتی جدید در عراق هستند. این گروه‌ها به دلیل پیوندهای خود با کشورهای عرب سنی همسایه و حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت در گذشته، نمی‌خواهند بپذیرند که در عراق، اقلیتی بیش نیستند»¹ (برزگر، 1387: 10).

«در طول چهار هزار سال تاریخ سیاسی عراق، حدود 600 پادشاه، 4 خلیفه، 14 امیر اموی (از بنی‌امیه)، 37 امیر عباسی (از بنی‌عباس)، 23 پادشاه ترکی، 9 سلطان، 4 پادشاه صفوی و 37 سلطان عثمانی در عراق حکومت کردند تا اینکه حکومت عراق در 23 آگوست 1921 میلادی استقلال یافت. در طول این تاریخ طولانی، از تاریخ مبعث پیامبر اکرم (ص) تا سقوط صدام، بیش از 95 درصد از حاکمان عراق، سنی بودند. بنابراین اهل سنت مهم‌ترین طیف دارای امتیازهای سیاسی - اجتماعی در گذشته و دوران معاصر به شمار می‌آمده‌اند. آنها به‌ویژه از زمان امپراتوری

1. از این رو، نخبگان سنی اهل سنت به همراه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مدعی حمایت از آنها از اصطلاحاتی نظیر «تناسب» و «توازن» سیاسی، بحث‌هایی به میان می‌آورند که منظور کلی آنها، اخذ یک سوم قدرت توسط هر یک از مکون‌های سیاسی - اجتماعی عراق (عرب شیعی، عرب سنی و کرد) بود.

عثمانی تا سقوط صدام، همواره محور حاکمیت بوده‌اند» (مرکز مطالعات عراق، 1392: 19-20). این موضوع، به اعتراف برخی کارشناسان سیاسی به مثابه نادیده انگاشتن اکثریت شیعه طی 15 قرن ارزیابی شده است (Cockbam, 2003).

این وضعیت پس از ورود بازیگران بیگانه در قالب استعمارگران کهن نظیر بریتانیا تشدید شد و به سمت میلیتاریزه شدن بیشتر نظام سیاسی به سود یک قشر خاص (اهل سنت) پیش رفت. در اواسط قرن بیستم میلادی، «نقش نظامیان در سیاست عراق به یکدست کردن اجتماعات پراکنده و برپایی نظامی برای ایجاد ثبات و نظم بازمی‌گشت... مشکل این نقش‌آفرینی این است که دولت‌های محصول آن دیگر حاضر به کاهش اقتدار خود نیستند و این روند ممکن است به حدی باشد که توسعه و حتی امنیت جامعه را تهدید کند. کنار هم قرار گرفتن سه گروه نامنسجم و دادن اختیار و قدرت به گروه اقلیت [اهل سنت]، حذف گروه اکثریت شیعه و نارضایتی کردها نه تنها ناشی از عدم پایبندی بریتانیا به توافق سورس بود، بلکه بریتانیا زمینه را برای اقتدارگرایی فراهم آورد. این موضع باعث شد حضور نظامیان در جامعه عراق و سپس در قدرت و سیاست، پررنگ شود و در نهایت، آن را کامل در اختیار بگیرند» (خسروی، 1390: 25-26).

به این ترتیب، «کنار گذاشتن شیعه از قدرت در [چند] دوره طولانی بنی‌امیه، بنی‌عباس و عثمانی [و بعدها دوران پادشاهی و جمهوری] باعث شد تا در قرن بیستم نیز جدا از تعداد بسیار اندکی بازرگان و زمیندار بزرگ، این اکثریت جمعیت در شهرها و محله‌های کثیف با یک زندگی نوکروارانه و در روستاها به صورت رعیت یا خوش‌نشین‌های فقیر، روزگار را به سختی بگذرانند و حتی رونق اقتصادی حاصل از فروش نفت در دهه 1970 نیز تأثیری در وضعیت آنها نداشت» (مرتایمر، 1379: 86).



سقوط صدام و دگرگون شدن وضعیت

با اوصاف یادشده مسلم است که سقوط صدام، تأثیرهای مهم و جدی بر رویکردها و مواضع سیاسی اهل سنت گذاشت و آنها را در مقابل موانع متعددی برای بازگشت به گذشته طلایی خود قرار داد. این وضعیت سبب شد که بسیاری از اهل سنت، مناصب و مزایای سیاسی، امنیتی و اجتماعی خود را از دست رفته ببینند؛ وضعیتی که برای آنها به مثابه واقعیتهای ناخوشایند بود.

البته چنین رویکردهایی در مقاطعی از دوران پساصدام، با استثنائاتی مواجه بود؛ ولی در مجموع، رویکرد کلی جامعه اهل سنت بر همین منوال بود. به هر حال وضعیت سیاسی اهل سنت پس از سال 2003 با تغییرات و تحولات زیادی توأم بوده است. در حالی که اندکی از آنها با پیوستن به روند سیاسی، رویکردی نسبتاً مسالمت‌جویانه در پیش گرفته بودند و گاهی در قالب «اپوزیسیون منتقد» عمل می‌کردند، لیکن رویکرد عمومی بر مبنای «عدم پذیرش» و «همسویی با برخی بازیگران عربی و غیرعربی منطقه» بود. این رویکردها گاهی به شیوه مذهبی (هیئت علمای مسلمین با محوریت حارث الضاری و جریان‌های همسو با آن)، در مواردی به شیوه اجتماعی (همانند عملکرد برخی از رؤسای عشایر و قبایل) و در اکثر مقاطع به شیوه نظامی-امنیتی (عملکرد جریان بعثی با دو جناح عزت‌الدوری و یونس الاحمد) نمایان می‌شد.

اوج این مخالفت‌ها و ضدیت‌ها با حاکمیت مستقر در عراق در چارچوب «طرح بعثی-تکفیری» پس از خیام اعتراضات صورت گرفت و هنوز آثار آن باقی است. بر این اساس، با تداوم اعتراضات اهل سنت، جریان‌های بعثی و سلفی-تکفیری با سوءاستفاده از اوضاع و شرایط ایجادشده توانستند در میان توده‌های جامعه اهل سنت نفوذ و آنها را علیه حاکمیت تحریک کنند؛ تا جایی که در سال 2014 و هم‌زمان با ورود داعش، برخی مناطق، آغوش خود را به روی بعثی‌ها و داعش گشودند و به مثابه یک پایگاه اجتماعی-سیاسی برای آنها عمل



و حتی نیروهایی را به این جریان‌ها تزریق کردند.

ناگفته نماند که فلش عملیات‌های اولیه برخی از جریان‌های معارض مسلح، در ابتدای سقوط صدام و شکل‌گیری حاکمیت مستقر نوین علیه اشغالگران آمریکایی و ائتلاف همسو با آن بود، لیکن بعدها آمریکایی‌ها با لطایف‌الحیل، جهت پیکان هجمه آنها را به سود خود تغییر و به این صورت، «صحوات» را در چارچوب «نیروهای امنیت‌ساز بومی» شکل دادند.

به‌رغم آنکه «نارضایتی فزاینده میان جامعه اهل سنت نسبت به حاکمیت نوین و به تبع آن، سوءاستفاده جریان‌های بعثی و سلفی - تکفیری از آن در راستای اهداف و برنامه‌های خود»، وضعیت عمومی اهل سنت در مقطع دوران پس‌اصدام تا ورود گسترده داعش و تصرف موصل بود، به نظر می‌رسد پس از آزادسازی موصل و شکست داعش در عراق، وضعیت نارضایتی‌ها میان اهل سنت نسبت به حکومت مرکزی، دچار «روند کاهنده» شود و به نسبت تجارب کسب‌شده، درک عمومی از واقعیات نیز روند صعودی پیدا کند.

از همین زاویه در بخش‌های بعدی پژوهش حاضر، وضعیت اهل سنت در دوران پس‌داعش بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

پس‌داعش، اهل سنت و درک واقعیات عراق نوین

بنابر آنچه گذشت به نظر می‌رسد جامعه اهل سنت عراق، با وجود قطب‌های جغرافیایی و فکری متعدد، در دوران پس‌داعش با کوله‌باری از تجارب ناموفق در تقابل با حاکمیت مرکزی مواجه خواهد بود و بر «زیست سیاسی مشترک و مسالمت‌آمیز» - برخلاف دوران پس‌اصدام تا ورود داعش - تأکید خواهد کرد. از این‌رو، شکل‌گیری عمومی طبقه‌ای جدید از جامعه اهل سنت که «بقا زیر سایه حکومت مرکزی» را باور دارد، دور از انتظار نخواهد بود. در همین زمینه توجه به دفاع برخی شخصیت‌های شیعی از ورود اهل سنت به روند سیاسی همانند

سیدعمار حکیم و مقتدی صدر در مقطع کنونی مهم است. پیش‌تر ابراهیم جعفری در مقام نخست‌وزیری از این موضوع مهم در مقابل امریکایی‌ها و کردها دفاع کرده است¹ (جعفری، 1390: 111)؛ به ویژه زمانی که شیعه در اوج قدرت سیاسی بود.

شایان یادآوری است که عوامل و اسباب متعددی سبب شکل‌گیری این طبقه جدید خواهد شد که در ادامه برخی از مهم‌ترین آنها، مورد بررسی قرار می‌گیرند: الف) نقش مخرب بازیگران عربی و غیرعربی منطقه و فرامنطقه‌ای: مسلم است که نگرش اهل سنت به اشغالگران آمریکایی و ائتلاف همسو با آن، به مثابه «ویرانگر زیرساخت قدرت سنی» است و به نظر می‌رسد جامعه سنی به طور کلی و حتی کشورهای عربی نسبت به نقش امریکا در عراق، همواره با دیده شک و تردید نگاه خواهند کرد.² این موضوع قابل تعمیم به برخی بازیگران منطقه‌ای دیگر نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، اردن و ترکیه نیز هست.

اکنون پس از ورود گسترده داعش به خاک عراق و تصرف بسیاری از مناطق جغرافیایی سنی، قاطبه اهل سنت و بدنه اجتماعی آن به این درک خواهند رسید، که آنها صرفاً ابزاری در دست بازیگران منطقه‌ای در راستای برآورده شدن مطامعشان بوده‌اند و خود از وضعیت تقابل با حکومت مرکزی چیزی جز مهاجرت، قتل، غارت، از دست دادن منازل، تخریب زیربناها و ساختارهای معیشتی - بهداشتی نصیب خود نکرده‌اند. بنابراین به طور کلی، اهل سنت در بازی‌های آینده بازیگران یادشده، دیگر ایفای نقش نخواهند کرد یا بازی آنها در

1. ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر شیعی دولت موقت عراق در کتاب خود با عنوان «تجربه حکومت» از مشاجره خود با پل برمر، حاکم غیرنظامی آمریکایی‌ها در عراق بر سر برخی موضوعات از جمله «عدم استقبال برمر از جریان سنی عربی» می‌نویسد. وی همچنین در همین کتاب می‌گوید که از جلال طالبانی، رئیس‌جمهور وقت عراق خواستم تا پست ریاست جمهوری را به یک شخصیت «عرب سنی» بسپارد. (تجربه حکومت، تألیف ابراهیم جعفری، ص 112)

2. این موضوع به حدی در خصوص برخی دولتمردان سعودی آشکار است که سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان سعودی خطاب به سیاستمداران آمریکایی، صریحاً اظهار داشت که «شما عراق را در طبق طلائی، تقدیم ایران کردید».



پازل بازیگران یادشده «با حزم و احتیاط بیشتری» توأم خواهد بود.

در چنین شرایطی، علاوه بر انفکاک جغرافیایی در اهل سنت (جغرافیای متفاوت الانبار و موصل)، در موضوع نسبت میان اهل سنت و حکومت مرکزی چند وضعیت قابل ترسیم خواهد بود:

1. بخشی از اهل سنت با حکومت مرکزی همراه خواهند شد و به درک واقعیت‌های کنونی در عراق پس‌اصدام، روی خواهند آورد. آنان با توجه به ناامیدی از خارج، در تلاش خواهند بود تا مسائل و مشکلات خود را در «چارچوب عراقی - عراقی» حل و فصل نمایند.

2. بخشی دیگر همچنان در حالتی از صبر و انتظار به سر برده و به سمتی متمایل خواهند شد که قدرت و توان بیشتری خواهد داشت. به طور قطع، با پیروزی نیروهای نظامی - امنیتی عراق و حشد شعبی در مقابله با تروریست‌های بعثی و سلفی - تکفیری، در نهایت این حکومت مرکزی است که کفه سنگین ترازوی قدرت را از آن خود خواهد کرد و حکومت از حالت ورشکستگی خارج خواهد شد. بنابراین این قشر نیز با حکومت مرکزی - اگر همراه نشوند - حداقل چالش جدی نخواهند داشت.

3- بخشی از اهل سنت و نخبگان سیاسی آن، همواره با جریان‌های تروریستی بعثی و سلفی - تکفیری همراهی خواهند کرد و پس از سقوط داعش، به همان شیوه گذشته ادامه خواهند داد که البته این طیف، قدرت جذب جمعیت بسیاری را - همانند گذشته - نخواهد داشت و شعارها و اهداف آنها، با اقبال کمتری در جامعه اهل سنت مواجه خواهد شد.

از آنجایی که دستاوردهای مثبت حکومت مرکزی در مبارزه علیه تروریسم بعثی و سلفی - تکفیری مناسب خواهد بود، «بدنه اجتماعی اهل سنت» توان و اراده لازم را برای تداوم شیوه‌های تقابلی گذشته نخواهند داشت، به علاوه اینکه، بازیگران منطقه‌ای را نیز بازیگرانی به شمار می‌آورد که در مواقع لزوم، آنها را

قربانی خواهند کرد.

ب) توانایی‌های حشد شعبی و نیروهای مردمی: بهره‌گیری حکومت مرکزی از توانایی‌ها و ظرفیت‌های مردمی - اعتقادی در تقابل با تروریسم، بخش زیادی از جامعه اهل سنت را به این نتیجه خواهد رساند که مرجعیت در عراق، صرفاً متعلق به «طیف شیعی» نبوده و مرجعیت دینی عراق، فراتر از رویکردهای طایفی - مذهبی عمل نموده است. از همین رو، علاوه بر پیوستن بسیاری از عشایر، قبایل و جامعه اهل سنت به حشد شعبی، اکنون این موارد بستر قانونی نیز یافته است. از سوی دیگر، منطق گذشته اهل سنت در تقابل با حکومت مرکزی، اکنون منطقی بی‌اثر و توخالی خواهد بود؛ زیرا حکومت مرکزی با ابزار حشد شعبی در خدمت آزادسازی جغرافیای اهل سنت اقدام کرده است و تقابل - حداقل تقابل سخت - با حکومت مرکزی دیگر بی‌معنا خواهد بود.

به هر حال، هجوم داعش به خاک عراق به‌ویژه جغرافیای سنی، اگرچه ابتدا تهدید بزرگی به شمار می‌رفت، لیکن بعدها با دوراندیشی و درایت مرجعیت نجف به فرصتی بی‌بدیل در ساختار نظامی - امنیتی عراق در راستای ایجاد امنیت «مردم پایه» تبدیل شد. همچنین ایجاد این نیروی عظیم مردمی، باور به «قدرت امنیت‌آفرین مردمی» را میان بسیاری از دولتمردان و سیاستمداران عراقی (اعم از شیعه، سنی و کرد) افزایش داده است؛ به گونه‌ای که تضعیف قدرت آن ناممکن شده است.¹ بر همین اساس، جامعه اهل سنت عراق، این وضعیت را بهتر درک کرده است؛ زیرا «ائتلاف به اصطلاح ضد داعش» با وجود ادعاهای زیاد در مقابله با تروریسم، کاری از پیش نبرد و این حشد شعبی بود که جغرافیای سنی را آزاد کرد. ج) شکاف از هم‌گسیختگی و اختلافات میان نخبگان سیاسی اهل سنت با بدنه اجتماعی: به نظر می‌رسد علاوه بر وجود اختلافات میان جریان‌های سیاسی سنی با همدیگر،

1. به‌رغم اینکه، بدنه اجتماعی اهل سنت به نقش مثبت حشد شعبی در آزادسازی جغرافیای سنی، واقف گشته است، به آن نگاهی مثبت دارد، برای برخی از نخبگان عرب سنی، همین «وقوف به نقش مثبت حشد شعبی» وجود دارد، ولی نگاه مثبتی وجود ندارد.

نوعی فاصله معنادار میان نخبگان سنی سیاسی و بدنه اجتماعی در دوران پساداعش در حال ظهور است که در حال حاضر، اندک نشانه‌هایی از آن پیداست. عدم موفقیت و نداشتن دستاورد برای جامعه اهل سنت به واسطه نخبگان سیاسی ناکارآمد و سودجو، این درک را در بدنه اجتماعی ایجاد کرده که نخبگان سنی کنونی، حاصل مثبتی را عاید آنها نکرده است. از همین رو به نظر می‌رسد، در صورتی که طارق الهاشمی، رافع العیسوی یا برخی نخبگان سیاسی سنی در حال حاضر، محاکمه یا بازداشت شوند، احتمال تبعات منفی اقدام برای محاکمه یا بازداشت آنها بسیار کمتر از گذشته خواهد بود؛ به عبارت بهتر، واکنش تند اهل سنت در قبال محاکمه «رهبران فاسد سنی» بسیار کمتر از گذشته خواهد بود.

از طرف دیگر، خود جریان‌های سیاسی سنی در شرایط فعلی و حتی پس از داعش، فاصله‌های معناداری نسبت به همدیگر و نسبت به حکومت مرکزی خواهند داشت و شاید به جرئت بتوان گفت که اختلافات میان آنها، عمیق‌تر از آن است که در ظاهر وجود دارد.

در این خصوص، می‌توان گفت که این وضعیت پس از سقوط صدام تا کنون، به صورت عمومی بر احزاب و جریان‌های سنی حکم فرما بوده است.¹ اگر در شرایط کنونی به «تحالف قوای سنی» نگاهی بیندازیم، مشاهده درک اختلافات عمیق میان آنها، با سهولت بیشتری امکان‌پذیر خواهد بود.

الف) اتحاد الجماهیر به رهبری «ابومازن» متشکل از 11 عضو است که با هیچ‌کدام از احزاب دیگر سنی، ارتباط مناسبی برقرار نمی‌کنند و رویکرد غالب آنان، باقی ماندن زیر سقف حکومت مرکزی است.

ب) فراکسیون سنی «حزب اسلامی» به رهبری سلیم الجبوری، رئیس کنونی پارلمان عراق با 10 عضو که با رویکردهای اخوان المسلمین همسویی دارند و بر

1. البته مقطع پیش از انتخابات پارلمانی 2010 میلادی و تشکیل تحالف عراقیه الوطنیه و گرد آمدن جریان‌ها و احزاب سیاسی سنی ذیل چتر آن را باید استثنا دانست.

این باورند که با اداره غیرمتمرکز عراق- که خواست برخی دیگر از جناح‌های سیاسی سنی است- آنها موقعیت خود را در جغرافیای سنی متعلق به خود از دست خواهند داد. بنابراین با بسیاری از جریان‌ها و احزاب سنی دیگر، چالش دارند.

ج) فراکسیون الحل به رهبری جمال الكربولی با 9 عضو که به حکومت مرکزی نزدیک‌تر است و در چارچوب روند سیاسی با آن تعامل دارند. برخی از آنان هیچ دغدغه‌ای جز کسب مزایا و موقعیت بهتر ندارند و در طرح موضوع اداره غیرمتمرکز و فدرالسیم، از جدیت چندانی برخوردار نیستند.

د) فراکسیون متحدون به رهبری اسامه النجیفی با 8 عضو. در واقع برادران النجیفی به سبب رویکردهای مسامحه‌آمیز در قبال تروریست‌های سلفی- تکفیری (داعش)، چندان محبوبیتی در افکار عمومی اهل سنت به‌ویژه منطقه جغرافیایی فعالیت خود (استان نینوی) ندارند. این فراکسیون بیشتر در چارچوب پازل ترکیه به ایفای نقش پرداخته است و از پشتیبانی عمومی جامعه یا یک عشیره قوی برخوردار نیست. عملیات موصل، بسیاری از برآوردهای پیشین مبنی بر قدرت زیاد آنها در استان نینوی را زیر سؤال برد. در حال حاضر نیز اسامه النجیفی با ارائه طرحی با عنوان «تسویه سنی»، در پی لغو «قانون ریشه‌کنی حزب بعث» یا «قانون مسائل و عدالت» و همچنین منحل کردن تشکیلات مردمی حشد شعبی است که البته از سوی سایر جریان‌های سنی با استقبال زیادی همراه نیست.

ه) فراکسیون الحوار به ریاست صالح مطلق با 6 عضو. این فراکسیون از ابتدای آغاز روند سیاسی پس از سقوط صدام، تعامل پراگماتیستی را در مدار توجه خود با حکومت مرکزی قرار داده است. البته در جغرافیای سنی از موقعیت و جایگاه سیاسی مناسبی برخوردار نیست و در جریان «خیمای اعتراضات»، رئیس آن، صالح مطلق مورد حمله فیزیکی مردم معترض قرار گرفت.

و) فراکسیون العراق به ریاست احمد الجبوری با 5 عضو که دارای سیطره نسبتاً مناسبی در صلاح‌الدین و برخی دیگر از بخش‌های جغرافیایی است و



رویکردی تعامل جویانه به «دولت قانون» دارد.

از آنجایی که عشیره الجبور با حکومت و رویکردهای بعثی صدام، اختلاف دارد، از اهداف اصلی جریان بعثی و سلفی- تکفیری نیز به شمار می‌رود. در حال حاضر، این عشیره تمایلی به از دست دادن موقعیت خود در حکومت مرکزی و مصادره آن توسط بعثی‌ها ندارد.

ز) جبهه ترکمان سنی به ریاست ارشد صالحی با 3 عضو که نظر و رأی آنان در میان احزاب سنی، چندان ارزشی ندارد و تنها تأثیر آن در میان طیف ترکمن سنی است. البته این جبهه، پایگاه اجتماعی و جغرافیایی قوی نیز ندارد.

ح) الفهداوی با 2 عضو که لیبرال مسلک و مؤید حکومت مرکزی و سرزمین یکپارچه (تمامیت ارضی) است.

ط) المستقلون با 4 عضو که رویکردی مسالمت‌آمیز و تعامل جویانه نسبت به برخی جریان‌های شیعی به‌ویژه جریان طرفدار مالکی دارند.

وضعیت برشمرده شده درخصوص احزاب و جریان‌های سنی، حاکی از آن است که علاوه بر اینکه برخی از آنان در میان توده مردم پایگاه و جایگاهی ندارند، قدرت و انسجام میان خود آنها نیز برای درپیش گرفتن رویکردی مستقل نسبت به حکومت مرکزی مشاهده نمی‌شود. از این‌رو، به‌رغم برگزاری همایش‌های متعدد داخل و خارج از کشور در اربیل، قطر، اردن، آنکارا، ژنو و ...، هنوز دچار تشتت و پراکندگی هستند.

بیانیه‌ها و اندازهای حزب بعث تا کنون نتوانسته است «وحدتی» میان آنها ایجاد کند. در یکی از نامه‌های اخیر «عزت الدوری» به عنوان رهبر جناح تندرو حزب بعث و رئیس فرقه نقشبندیه خطاب به حسن العلوی، از سیاست‌مداران عراقی، از «اهل سنت همراه با حکومت مرکزی» با عنوان «مزدوران» نام برده شده است. این موضوع، حاکی از عصبانیت جریان بعثی نسبت به وضعیت نخبگان و جامعه اهل سنت پساداعش و عدم همراهی احتمالی آنها با جریان بعثی در آینده است.

خمیس الخنجر و تلاش برای اتحاد اهل سنت

هم‌زمان با افزایش احتمالات در شکست داعش، تکاپوهای بسیاری از سوی نخبگان سیاسی سنی برای مدیریت افکار عمومی مردمی آغاز و به همین دلیل، تلاش برخی جریان‌ها و شخصیت‌ها برای به دست گرفتن رهبری سیاسی اهل سنت در آستانه شکست داعش و عدم موفقیت جریان بعثی در ایجاد «وحدت» در جامعه سنی تسریع شده است.

فارغ از حضور و فعالیت احزاب و جریان‌های سنی و برخی شخصیت‌های سنی نظیر برادران النجیفی، می‌توان خمیس الخنجر را جزو شخصیت‌های فعال جامعه اهل سنت ارزیابی کرد که به برخی از مهم‌ترین اقدامات و عملکردهای وی در آستانه شکست داعش در موصل می‌پردازیم. البته یادآوری این نکته شایان اهمیت است که وی به سبب خلأ حضور و فعالیت برخی از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی سنی و همچنین آنچه به عنوان فاصله میان نخبگان سیاسی سنی و جامعه اهل سنت یاد شد، در تلاش برای کسب وجهه در افکار عمومی سنی‌هاست. در حالی که در انتخابات پارلمانی سال 2014 محبوبیت چندانی در جامعه اهل سنت نداشت و موفقیت خاصی کسب نکرد.

طبق برخی از قرائن و شواهد، در اوایل سال 2017 به‌ویژه پس از آنکه طرح «تسویه وطنی» سید عمار حکیم، مذاکره با برخی شخصیت‌های سیاسی سنی را در اولویت و مدار توجه قرار داد، خمیس الخنجر به قبله‌گاه برخی از بازرگانان و سیاستمداران به حاشیه رانده شده، تبدیل گردیده است.

الخنجر را می‌توان یک بازرگان عمده ارزیابی کرد که با بهره‌گیری از فرصت طلایی به دست آمده، درصدد ایجاد موقعیت برتری برای خود است. وی که پس از تحسن‌های سنی در جریان «خیام اعتراضات» 2012 وارد صحنه سیاسی عراق شد، به عنوان نماینده آنها به پایتخت‌های کشورهای عربی و غیرعربی همسایه عراق سفر می‌کرد و برای تظاهرات - که وی آن را تظاهرات «عزت و کرامت» نام



نهاده بود. به جمع‌آوری کمک‌های مالی مبادرت می‌ورزید.

الخنجر پس از این جریان با برگزاری یک راهپیمایی و سازماندهی جوانان حاضر در تظاهرات، توانست طرح «ارتش عزت و کرامت» را پیشنهاد دهد و بابت آن نیز کمک‌های نقدی هنگفتی از کشورهای عربی دریافت نماید.

وی در انتخابات پارلمانی سال 2014 لیستی با نام «کرامت» تشکیل داد که اسم آن اشاره‌ای مستقیم به «خیام اعتراضات» بود. وی با انتخاب این اسم قصد داشت از اعتراضات سنی‌ها علیه حکومت مرکزی به نفع خود بهره‌برداری کند و اعتراضات یادشده را «مصادره به مطلوب» نماید، ولی نتوانست موفقیت چندانی در آن مقطع به دست آورد.

ولی اکنون، با پدیدار شدن نشانه‌های شکست داعش در موصل، طرح سیاسی جدیدی به نام «المشروع العربی» ارائه داده که واژه «العربی» آن، صراحتاً دربرگیرنده مفهوم خاص «اهل سنت» است و بدین وسیله، در پی کسب مشروعیت و حمایت کشورهای عربی در خارج و جذب افکار عمومی اهل سنت در داخل عراق است.

الخنجر همچنین در مراحل بعدی تلاش خواهد کرد با تکیه بر طرح «تسویه وطنی»، اوضاع سیاسی جامعه اهل سنت را به سود خود تحریک کند و بازگشت عناصر بعثی و تندرو به صحنه سیاسی عراق را تضمین نماید.

در همین راستا، توجه به نکات مهم در خصوص بیانیه پایانی نشست برخی رهبران عرب‌سنی عراق در ترکیه - که در روز پنج‌شنبه، 19 اسفند 1395 (9 مارس 2017م) برگزار شد - حائز اهمیت است. در این نشست دو روزه، در واقع نخبگان عرب سنی عراق با توجه به پیروزی‌های میدانی کسب شده علیه داعش در موصل و سایر مناطق جغرافیایی دیگر، ضمن تأکید بر وحدت ارضی عراق و مخالفت با تقسیم عراق، کمک به آوارگان و مهاجران مناطق جنگی و بازسازی جغرافیای آسیب‌دیده سنی را در مدار توجه خود قرار دادند. آنها همچنین

خواستار حمایت از آشتی ملی از طریق ارائه «نقشه راه استراتژیک» به منظور توسعه و توزیع عادلانه ثروت و فراهم آوردن فرصت‌های شغلی برای جوانان، و بیش از همه کم‌رنگ یا منحل شدن نقش و حضور «حشد شعبی» در جغرافیای سنی شده‌اند.

در این راستا، شخصیت‌های سیاسی سنی تحت لوای جدیدی - با عنوان اتحاد قوای ملی عراق - در حال حرکت هستند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: صالح مطلق، اسامه النجیفی، ائیل النجیفی (برادران النجیفی)، خمیس الخنجر، رافع العیسوی و سعد البزاز.¹ اما همان‌گونه که گذشت، جریان‌های عرب‌سنی دارای مواضع و دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص موضوعات عراق و جغرافیای سنی و نحوه تعامل در مقطع پس‌ادعش با حکومت مرکزی هستند و همین وضعیت در خصوص رهبران، شخصیت‌ها و نخبگان عرب‌سنی نیز ساری و جاری است. علاوه بر اینکه نفوذ و اختیارات هر کدام از این افراد با یکدیگر متفاوت است و خمیس الخنجر تا کنون توانسته است با لطایف‌الحیل و کمک کشورهای عربی و غیرعربی منطقه (شامل ترکیه، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و اردن) آنها را ذیل «چتر واحد موقتی» گرد آورد. به نظر می‌رسد اختلافات عمیق میان آنها، بسیار بیشتر از مشترکات میان آنهاست. در خصوص بازیگران حامی آنها نیز این موضوع صدق می‌کند؛ تا جایی که کشورهای اصلی حامی برنامه‌های آنها به سه شاخه با اهداف متفاوت تقسیم می‌شوند:

الف) ترکیه و قطر (بیشتر با تأکید بر گرایش‌های اخوانی)؛

1. سلیم الجبوری، رئیس پارلمان نیز به‌رغم برخی گزارش‌های ضد و نقیض، در این نشست شرکت داشته است. در همین راستا، گزارش‌ها حاکی از آن است که تشکل جدید نشست ترکیه از دو بخش تشکیل شده که شامل موارد زیر است:

الف) کمیسیون اجرایی با عضویت لقاء وردی، عبدالله الیاور، صالح مطلق، اسامه النجیفی، محمد الکربولی، سعد البزاز و خمیس الخنجر.

ب) هیئت فرماندهی که در آن شخصیت‌هایی نظیر اسامه النجیفی، صالح مطلق، خمیس الخنجر، لقاء وردی، سلیم الجبوری، عبدالله الیاور، وضاح العدید و احمد المساری عضو هستند (برخی از رهبران عرب‌سنی در هر دو بخش حضور و فعالیت دارند).



ب) امارات متحده عربی و عربستان (به دلیل عربیت)؛
ج) اردن (به دلیل نیازهای اقتصادی و نقش آن در حد واسطه، محل تجمع و آموزش است).

البته تمامی این بازیگران حامی اهل سنت در عراق، در یک هدف مشترک هستند و آن هدف، کاهش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در عراق است که با حزم و احتیاط در صدد جلب حمایت امریکای دوران ترامپ برای اجرای برخی اهداف و برنامه‌های خود نیز هستند.

از سوی دیگر، در داخل نخبگان سیاسی و دینی عرب سنی، مخالفت‌هایی با حل و فصل «موضوع‌های مرتبط با عرب سنی در خارج از کشور» شده است. علاوه بر مخالفت صریح احمد الجبوری، از استانداران مناطق سنی و رئیس فراکسیون العراق در پارلمان با برگزاری برخی نشست‌ها از جمله نشست ژنو در سوئیس و استانبول در ترکیه و سودجو خواندن تلویحی شخصیت‌های حاضر در این نشست از سوی وی،¹ شخصیت دیگری نظیر احمد الگعود، از نمایندگان سنی پارلمان عراق، اظهار داشت که استان‌های سنی این کنفرانس‌ها و مصوبات مرتبط با آن را به رسمیت نمی‌شناسند. به همین منوال، زیتون الدلیمی از دیگر نمایندگان پارلمان از طیف سنی تأکید کرد که حاضرین در کنفرانس استانبول، نمایندگان طبقه سنی نیستند، خواه از شخصیت‌های سیاسی یا دولتی باشند، خواه از شخصیت‌های عشایری و آنها تنها نماینده خود هستند.

مهم‌تر از همه اینها، شیخ مهدی الصمیدعی، مفتی اهل سنت عراق است که مشارکت‌کنندگان در کنفرانس ژنو و ترکیه را کسانی دانست که جایگاهی در عراق ندارند و تأکید کرد که با آنها همانند عناصر داعش برخورد خواهد شد.

از این رو به نظر می‌رسد که طیفی از شخصیت‌ها و علمای سنی با «انجمن

1. احمد الجبوری در همین راستا گفته است که مشارکت‌کنندگان در این کنفرانس، مجموعه‌ای از سیاستمداران هستند که سعی دارند از حوادث پیشی بگیرند و برای آینده نینوی و مناطق دیگر تحت عناوین طائفی برنامه‌ریزی کنند. (گزارش 107 مرکز مطالعات عراق، جمعه؛ 20 اسفند ماه 1395)

رهبران خارج‌نشین عرب سنی» در راستای «قبضه افکار عمومی در جغرافیای سنی» و «تعیین حدود و ثغور تعامل با حاکمیت در دوران پساداعش» به تقابل و مخالفت مبادرت بورزند و به همراه «بدنه اجتماعی» در مقابل «نخبگان سیاسی پراگماتیست و مصلحت‌جوی سنی» ایستادگی کنند.

فاصله حکومت مرکزی و اهل سنت در مقطع پساداعش

با توجه به آنچه درباره جریان‌ها، احزاب، شخصیت‌ها و نخبگان سیاسی سنی گفته شد، به نظر می‌رسد درک جامعه اهل سنت، پس از مقطع زمانی داعش، هم نسبت به عملکرد جریان‌های سیاسی داخلی اهل سنت و هم نسبت به عملکرد کشورهای عربی و غیرعربی همسایه بیشتر شده و از این‌رو، بازی مجدد اهل سنت در صحنه سیاسی-اجتماعی به سود جریان‌ها و بازیگران یادشده، به سهولت گذشته نیست. البته این سخن به معنای استقبال گسترده اهل سنت از «حاکمیت با محوریت شیعیان» نیز نخواهد بود و کم شدن فاصله میان اهل سنت و حکومت مرکزی تحت تأثیر عوامل مختلف و متعددی خواهد بود.

از این‌رو، نحوه تعامل حکومت مرکزی عراق در مقطع پساداعش با بدنه اهل سنت، حشد شعبی (به‌ویژه شاخه سنی آن) و همچنین نحوه مواجهه با بازسازی و نوسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بسیار تأثیرگذار خواهد بود. به عبارت دیگر، هر چه درک متقابل میان حکومت مرکزی و بدنه اجتماعی اهل سنت از یکدیگر بیشتر شود، به همان میزان فاصله بدنه اجتماعی اهل سنت از جریان‌ها، نخبگان و بازیگران داخلی و خارجی یادشده سنی بیشتر خواهد شد و هر چه این درک متقابل کمتر شود، احتمال اینکه بدنه اجتماعی اهل سنت به دنبال کسب تجربه مثل گذشته و آزمون برخی تجربه‌ها به گونه‌ای دیگر، در تقابل با حکومت مرکزی باشند، بیشتر می‌شود. به مفهوم دیگر، عرصه برای حضور، فعالیت و تاخت و تاز «طیف برانداز» بیشتر می‌شود، ضمن اینکه اعتماد عمومی



بدنه اجتماعی نسبت به حکومت مرکزی کمتر و در آینده، ترمیم وجهه حکومت مرکزی نزد اهل سنت مشکل تر می شود. به نظر می رسد تا سال 2015، تعداد اندکی از اهل سنت (حدود 13 درصد) تصور می کردند که حکومت مرکزی در مسیر درستی حرکت می کند (Mansour, March 03/2016)؛ ولی در حال حاضر، جامعه اهل سنت به این نتیجه رسیده است که همه مشکلات و چالش های مرتبط با آنها، ناشی از تصمیمات حکومت مرکزی نیست، بلکه «عدم وجود نمایندگی واقعی» اهل سنت نیز بر افزایش چالش ها و مشکلات آنها تأثیر بسزایی داشته است. از سوی دیگر، می توان اذعان کرد که از همین زمان به بعد، داعش ضربه اصلی را بر پیکره اهل سنت وارد آورد. بنابراین برهه زمانی پس ادعش برای اهل سنت متفاوت تر از گذشته خواهد بود و چاره جویی از نوع دیگر نیز خواهد شد.

نکته مهم دیگر آن است که احتمالاً جریانی دیگر از درون جامعه اهل سنت پدید بیاید که بیش از آنکه دربرگیرنده بافت مدرن جامعه اهل سنت باشد، از درون «بافت عشیره ای - قبیله ای» نشئت بگیرد و یا ترکیبی از هر دو باشد؛ ولی کفه سستی آن، وزن سنگین تری داشته باشد.

بافت «عشیره ای - قبیله ای» به مثابه ساختار اجتماعی اهل سنت

علاوه بر پراکندگی جغرافیایی اهل سنت در استان هایی مانند الانبار و صلاح الدین و همچنین مناطقی با ترکیب جمعیتی مختلط از جمله موصل، بغداد، دیالی و کرکوک و به علاوه در برخی مناطق شیعی جنوب نظیر بصره و بابل، «بافت عشیره ای - قبیله ای» همانند جامعه شیعه عراق در جامعه اهل سنت نیز وجود دارد. رؤسای عشایر و قبایل، بازیگرانی هستند که به ضرس قاطع می توان گفت در آینده عراق پس ادعش، نقش مهم تری نسبت به سایر نیروهای اجتماعی دارند. (غانم صخی، 2015: 83، با تلخیص). با اینکه ساختار اجتماعی براساس بافت

«عشیره‌ای-قبیله‌ای» در تمام کشور عراق عمومیت دارد، این وضعیت در مناطق سنی‌نشین مانند الرمادی، دیالی، حاشیه موصل، تکریت و اطراف بغداد با شدت و حدت بیشتری همراه است.

در جامعه اهل سنت، رؤسا و رهبران قبایل و عشایر، جایگاه خاصی دارند و دستورات و اوامر آنها در مناطق ذی‌نفوذ اطاعت می‌شود. قبایل و عشایر سنی در طول تاریخ عراق (همانند زوبع و دلیم)، نقش مهمی در رخدادهای سیاسی داشته و چالش‌ها و مشکلات بسیاری را برای اشغالگران انگلیسی، عثمانی و ... ایجاد کرده‌اند و حتی برخی شورش‌ها را نیز رهبری کرده‌اند، اما در دوره حکومت حزب بعث، نقش آنها کم‌رنگ‌تر شد و بسیاری از عشایر و شیوخ آنها به طرفداری از نظام حاکم پرداختند (مثل قبیله الجنابیین و العبید).

خوشبختانه رؤسای قبایل و عشایر، پس از سقوط صدام به این درک رسیده‌اند که حکومت مرکزی، خواهان تضعیف قدرت آنان نیست و تجربه تشکیل «حشد عشایری» مؤید این نکته است. نکته جالب دیگر آنکه آنها به این نتیجه رسیده‌اند که استعمارگران از اواسط قرن نوزدهم میلادی در پی تضعیف قدرت آنها برآمده‌اند و این موضوع مربوط به دوران پساصدام نمی‌شود. در همین راستا، دکتر عزت‌الله عزتی، استاد دانشگاه بر این باور است که «از میانه سده نوزدهم، یکجانشینی آغاز شد که تحلیل تدریجی قدرت شیوخ را به همراه داشت و سیستم قبیله‌ای تا حدودی متزلزل شد... و در دوره قیمومیت بریتانیا و دوره پادشاهی که ساخته و پرداخته آنها بود، در حالی که تضعیف قبایل به عنوان واحدهای اجتماعی ادامه داشت، تقویت قدرت تضعیف شده شیوخ، تنش‌هایی را به دنبال داشت. انگلیسی‌ها با این عمل در نظر داشتند به منظور دستیابی به منابع کشاورزی عراق، مراکز قدرتی در مناطق روستایی و غیرشهری ایجاد کنند تا امنیت مورد نیاز آنها تأمین شود و هرگونه مبارزه‌طلبی سیاسی از گروه‌ها... سلب شود (عزتی، 1384: 31-32).



پس از سقوط صدام، عشایر و قبایل در تلاش بوده‌اند تا جایگاه سنتی و بارز خود را احیا کنند؛ اما برخی جریان‌های مسلح و تروریستی نظیر بعثی‌ها، القاعده و سپس داعش با تحت کنترل گرفتن برخی امکانات و تصرف برخی نقاط جغرافیایی، شیوخ قبایل و رؤسای عشایر را به ابزاری برای اجرای برنامه‌ها و اهداف خود تبدیل کردند. از همین رو می‌توان اذعان کرد که ماهیت بسیاری از عقاید، آداب و رسوم اصیل عشایری با بسیاری از افکار، ایده‌ها و ایدئولوژی‌های افراطی گروه‌ها و جریان‌های تروریستی نظیر القاعده، داعش و جریان‌های مشابه دیگر در تناقض قرار دارد. شاید بتوان موفقیت آمریکایی‌ها در سازماندهی عشایر سنی تحت عنوان «صحوات» علیه القاعده را براساس این قاعده تفسیر و تشریح کرد (مرکز مطالعات عراق، 1392: 74-59 با تلخیص و تصرف). البته ایجاد و شکل‌گیری «حشد عشایری» از نمونه‌های ناب «امنیت‌آفرینی بومی» و اعطای نقش به نیروهای بومی در «تأمین امنیت مردم پایه» به شمار می‌رود و تناسب بیشتری با احیای جایگاه سنتی قبایل و عشایر دارد. از همین رو، این موضوع می‌تواند نقطه اتصال همکاری بیشتر میان حکومت مرکزی با عشایر و قبایل قرار گیرد.

نتیجه‌گیری و ارزیابی

به‌رغم گذشت بیش از یک دهه از سقوط صدام، بُعد داخلی بحران عراق براساس مبارزه مکون‌های سیاسی-اجتماعی در راستای تقسیم قدرت و بازتعریف نقش هر کدام در نظم سیاسی جدید همچنان تداوم دارد و به نظر نمی‌رسد تا مدت‌ها پایان یابد؛ اما بارقه‌های امید برای کمتر شدن این وضعیت در مرحله پس‌داعش بیشتر شده است.

به نظر می‌رسد تقابل جامعه اهل سنت عراق با حکومت مرکزی، به دلیل از دست دادن امتیازات سیاسی-اجتماعی خود در حکومت‌های گذشته، از دوران پس‌اصدام تا مقطع تصرف موصل توسط داعش سیر صعودی را طی کرد و به

احتمال زیاد در مقطع پساداعش با اوصاف یادشده سیر نزولی خواهد یافت. این موضوع را می‌توان ناشی از «درک نوین پدیدار شده در اهل سنت» و منبعث از عوامل متعدد دیگر نظیر مهاجرت، آوارگی، از دست دادن منازل، تخریب زیرساخت‌های بهداشتی- معیشتی و همچنین عدم دستاورد مثبت برای آنها از قبیل مشارکت در طرح‌های بازیگران منطقه‌ای و داخلی مدعی حمایت از اهل سنت و همچنین «عدم مشارکت جدی و فعال در روند سیاسی» ارزیابی کرد.

از این‌رو، در مقطع آینده با پیروزی‌های کسب شده میدانی در جغرافیای اهل سنت از سوی حشد شعبی، «حاکمیت مستقر نوین با محوریت شیعیان»، با سیاستگذاری‌های صحیح و بجا بهتر می‌تواند در بازسازی خرابی‌ها و جلب اعتماد عمومی جامعه اهل سنت در راستای همکاری بیشتر با حکومت مرکزی گام بردارد و «طبقه نخبه منتخب واقعی» اهل سنت را- که از دل تحولات نوین در حال رشد است- تقویت کند.



منابع و مأخذ

منابع فارسی

- برزگر، کیهان (1387)، ایران، عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس، چاپ اول، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی (با همکاری مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام).
- بی نام، (1384)، مجموعه مقالات «عراق پس از سقوط بغداد»، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (به نقل از مقاله کوروش احمدی، «ضعف انسجام اجتماعی-سیاسی و مشکلات ژئوپلیتیک در عراق»).
- جعفری، ابراهیم، (1390)، تجربه حکومت، ترجمه محمدرضا بلوردی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- خسروی، غلامرضا (1390)، چشم‌انداز عراق آینده (بررسی روندهای داخلی و خارجی)، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عزتی، عزت‌الله، (1384)، تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، چاپ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مار، فب، (1380) تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباس‌پور، جلد اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مرتایمر، لوئیس ار، (1379)، بررسی کشور عراق، ترجمه سید جلیل صالحی (ماهیدشتی)، چاپ اول، کرمانشاه: مؤسسه انتشارات باغ ابریشم.
- مرکز مطالعات عراق (1392)، تحولات سیاسی و امنیتی احزاب و جریان‌های سنی در عراق، ترجمه ابراهیم نداف‌زاده، چاپ اول، بغداد: مرکز مطالعات عراق.
- هاشمی، محمد صادق، (1391)، اصول و تحولات فرهنگی سیاسی در عراق، ترجمه ابراهیم نداف‌زاده، چاپ اول، بغداد: مرکز مطالعات عراق.

منابع عربی

- غانم صخی، عبدالحسین (المراجعة)، (2015) الارهاب داعش أنموذجاً (کراس النهرین 2)، بغداد، مرکز النهرین للدراسات الاستراتیجیه، الطبعه الاولى.

منابع انگلیسی

- Cockburn, Andrew, (December 2003), Iraq's oppressed majority, insite: [www. Smithsonianmag.com/ history/iraqs- Oppressed- majority- 95250996/](http://www.Smithsonianmag.com/history/iraqs-Oppressed-majority-95250996/)
- Haddad, Fannar, (January07, 2016), "Shia- centric State Building and sunni Rejection in

Post – 2003 Inaq", in site: Carnegieen downment. Org/2016/01/07/shia-centric- state-
building- and- sunni- rejection.

- Mansour, Renad, (March03/2016), The Sunni Predicament in Iraq, insite: Carnegie- mec.
Org/2016/03/03/sunni- Predicament- in- Iraq- Pub- 62924.

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 3، پیاپی 67، پاییز 1395

